

مدخلی بر راهبرد «فهم درونی» در تحقیقِ وجوهِ معنایی معماری^۱

آزاده خاکی قصر^۲

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۴ مهر ۱۳۹۶

پذیرش: ۱۱ تیر ۱۳۹۷

۱. مقاله برگرفته از تجربه تحقیق نگارنده در حوزه حکمی معماری و همچنین تدریس روش‌های تحقیق در معماری است. با قدردانی فراوان از زحمات استادان گرامی دکتر هادی ندیمی و دکتر محمود رازجویان، که حضور بنده در کسوت شاگردی ایشان و راهنمایی‌های بی‌درغشان سبب شد که به این حوزه قدم بگذارم. 2. A_Khakighasr@sbu.ac.ir

3. gnosis

4. recognize

5. consciousness

6. cognition

7. understanding/

Realization/ Light

۸. برخی صاحب‌نظران فلسفه همچون

پلنتینگا مسئلهٔ مرزبندی میان علم

و غیر علم را از مسائل حل‌نشدهٔ

فلسفه می‌دانند (سیدحمیدرضا حسنی

و سیدمحمدتقی مدرسی یزدی،

«روش‌شناسی علم آگوستینی»، ص ۳۱).

9. Knowing

10. Dark

کلیدواژگان: راهبرد فهم درونی، ابعاد معنایی معماری، شهود، مناظره، تمثیل، استحسان.

چکیده

قبل از سیطرهٔ علم به معنای مدرن آن، انسان‌ها با شیوه‌های متعددی متمرکز به فهم چیزها می‌شدند؛ اما بعد از آن، شیوه‌های فهم به انواع خاصی محدود شد. در دهه‌های اخیر کارآمدی شیوه‌های فهم مدرن بازمینی شده و بر اثر رجوع به رویکردهای فهم پیشین، برخی از راهبردها، همچون شهود، در مسیر بازمیابی اعتبار خود قرار گرفته و حتی در برخی حوزه‌های دانش احیا شده‌اند.

امروزه در تحقیق در ابعاد معنایی معماری، با وجود پژوهش‌های کیفی، کاستی‌هایی در راهبردهای فهم وجود دارد. در پژوهش حاضر سعی شده است که بر اساس چارچوب خرد پیشینیان ذیل علم حضوری و با فاصله از ساحت خاص آن و با استفاده از بحث‌های معاصر در باب رجوع به شهود، مقدمه‌ای بر راهبردی با عنوان «فهم درونی» برای تقرب به فهمیدن مستقیم و در درون انسان تبیین شود. به این منظور تبیین مدخلی بر راهبرد، شگردها، و برخی کاربست‌های آن در تحقیق ابعاد معنایی معماری در نوشتار حاضر خواهد آمد.

در راهبرد فهم درونی از واسطه‌های فهم همچون «عقل»، «حس»، و

«دل» بهره گرفته می‌شود و «مناظره»، «تمثیل»، و «استحسان» به مثابه شگردهای آن احصا می‌شوند. انتظار می‌رود، به واسطهٔ راهبرد فهم درونی، دستاوردهایی از جنس نظریات هنجاری در حوزه معماری به دامنهٔ خرد افزوده گردد. در نوشتار حاضر فهم درونی نه به منزلهٔ یک راهبرد عام در معماری، بلکه به منزلهٔ راهبردی خاص و تنها برای تعمیق تحقیق در ابعاد معنایی معماری به محققین پیشنهاد می‌شود.

مقدمه

در تحقیق حاضر بررسی می‌شود که آیا راهبردهای موجود در حوزه تحقیق معماری برای فهم عمیق ابعاد معنایی معماری کارا هستند؟ با نگاه عمیق‌تر به تحقیق در ابعاد معنایی معماری، بزنگاه‌هایی رخ می‌نمایند که فهم روی می‌دهد، اما بیان راهبرد فهم کمتر میسر است. به بیان دیگر، حقایقی از جنس معنای ادراک‌شده در سینهٔ محققان می‌ماند و امکان دادن راهبرد به مخاطبان را دشوار می‌کند. در حالی که در سال‌های دور، غامض‌ترین مباحث معنایی از زبان حکما و فیلسوفان بیان می‌شدند و در معرض فهم و قضاوت همگان قرار می‌گرفتند. با



۱۱. «فقه: فهمیدن چیزی را و دانستن، دریافت کردن، دانش دریافت چیزی و اکثر بر علم دین استعمال کنند» (لغتنامه دهخدا، ذیل: «فقه»).
۱۲. امام کاظم (ع)؛ «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ، وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُنْيَا...» در دین خدا، دنبال فهم عمیق باشید؛ زیرا فهم عمیق در دین، کلید بصیرت، کمال عبادت و سبب تحصیل مقام‌های والا و مراتب شکوهمند در امور دین و دنیا است» (ابومحمد حرّانی، تحف العقول).
۱۳. «عقل» در فلسفه به معنای نیروی ادراک کلیات است (محمدحسین طباطبایی، بدایة الحکمه، ص ۴۰۶).
۱۴. وحی و معرفت وحیانی، به طور خاص، منحصر به پیامبران است و به طور عام در عالم وجود دارد.
15. science
16. renaissance
۱۷. در قرآن کریم از علم حضوری به علم لدنی (کهف: ۶۵) و علم رشدی (کهف: ۶۶) یاد شده است. همچنین از علم حضوری با عناوینی چون علم اشراقی، علم بی‌واسطه و علم وجودی نیز تعبیر شده است.
۱۸. Intuition شهود به معنای جمع شاهدان، حاضران و گواهان آمده است و از شهود، طلب ادای شهادت می‌شود (لغتنامه دهخدا، ذیل: «شهود»). اهل شهود به معنای اهل کشف در مقابل اهل عیان می‌آید (لغتنامه دهخدا، ذیل: همان).
۱۹. فرهنگ عمید، ذیل «شهود».
۲۰. strategy واژه راهبرد به معنای «مدیریت ماهرانه و ...»

پرسش‌های تحقیق

۱. پیش از علم به معنای مدرن آن، مفاهیم به چه واسطه‌هایی فهم می‌شدند؟
۲. شهود به معنای عام و علم حضوری به معنای خاص چه جایگاهی در حوزه فهم داشته‌اند؟
۳. اگر بتوان با رجوع به شهود، راهبردی مبتنی بر فهم درونی برای فهم عمیق‌تر ابعاد معنایی معماری متصور شد، توجه به چه آداب و قاعده‌هایی ضرورت دارد؟ چه شگردهایی را می‌توان برای آن تبیین کرد؟
۴. راهبرد فهم درونی در ابعاد معنایی معماری چه مثال‌هایی دارد؟
۵. دستاورد تحقیق بر مبنای راهبرد فهم درونی در چه قالبی قابلیت الصاق بر دامنه خرد را دارد؟

وجود چنین پشتوانه‌ای به نظر می‌رسد که می‌توان، با غور در پیشینه غنی فکرت و فطرت آدمی، راهبردی برای این منظور دریافت. در مقاله حاضر راهبردی با مسامی فهم درونی به منظور تحقیق در ابعاد معنایی معماری جستجو می‌شود. در این نوشتار مفاهیمی استفاده می‌شوند که مختصری در باب آن‌ها بیان می‌شود: فهم: واژگانی نظیر «معرفت»^۱، «شناخت»^۲، «آگاهی»^۳، «ادراک»^۴، «دریافتن»^۵، «علم»^۶، «دانستن»^۷ و... مترادف فهم بیان شده‌اند و در مقابل «جهل»^۸ به کار رفته‌اند. فهم عمیق در حوزه دین با واژه «فقه»^۹ بیان شده است.^{۱۰}

واسطه‌های فهم: درگاه‌های درک انسانی هستند که در قالب «عقل»^{۱۱}، «حس»^{۱۲}، «دل»^{۱۳}، و «وحی»^{۱۴} برشمرده می‌شوند.

علم مدرن^{۱۵}: از دوران رنسانس^{۱۶} به بعد تأکید علم بر وجوه متعین در قالب علم مدرن است.

علم حصولی و علم حضوری^{۱۷}: علم حصولی در بیرون ذهن حاصل می‌شود و علم حضوری آگاهی مستقیم، بلاواسطه، ناآموخته، و در درون آدمی به شرط صافی درون است و برای همگان رخ نمی‌نماید.

شهود^{۱۸}: شهود در لغت به معنای دیدن چیزی و آشکاری حقایق در ضمیر به کار می‌رود.^{۱۹} شهود در اصطلاح، در نحله‌های مختلف فکری و دانشی، وجوه مختلفی از آگاهی را شامل می‌شود. شهود، در سطح عام و علم حضوری در مرتبه خاص عرفان نظری، از آشکاری حقایق بر دل حکایت دارد.

راهبرد^{۲۰}: راهبرد ساختار و چارچوب کلی نگرش به راه‌های ممکن در پاسخ به سؤال تحقیق است و در انتخاب راهبرد مناسب برای سؤال، از سوی محققان مختلف ممکن است راهبردها از یکدیگر متمایز گردند. همچنین سؤالات مختلف ایجاب می‌کنند که راهبردهای متفاوتی برای پاسخ آن‌ها اتخاذ گردد.

راهبرد در مرتبه‌ای بالاتر از روش^{۲۱} است.

شگرد^{۲۲}: پس از انتخاب راهبرد مناسب تحقیق، شگردها یا تدابیر، که «اقدام‌های ماهرانه»^{۲۳} خوانده می‌شوند، ناظر به فنون خاصی برای تشخیص معلومات سؤال، تشخیص دقیق‌تر مجهولات، شیوه‌های پرسشگری و فهم اسناد، شواهد و قرائن و شیوه‌های تحلیلی مناسب هستند.

ابعاد معنایی معماری: در مکتب ابن عربی^{۲۴}، پدیدارها در عالم دوجوهی هستند^{۲۵}، پس برای فهم هر پدیداری، از جمله معماری، شناخت دو وجه معنا و ماده ضرورت می‌یابد. بر اساس منطق صوری^{۲۶} می‌توان آشکارگی‌های معماری را روشن متمایز

→ برنامه‌ریزی هر چیز» (لیندا گروت و دیوید وانگ، روش‌های تحقیق در معماری، ص ۱۰) به کار می‌رود.

۲۱. «واژه «روش» از لغت «method» است که از واژه یونانی «متا» به معنای «در طول» و «ودوس» یعنی «راه» گرفته شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است» (علی‌اصغر کاظمی، روش و بینش در سیاست، ص ۲۸-۲۹). «اصطلاح روش هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن. در زبان عربی روش را «منهج» و روش‌شناسی را «منهجیه» می‌نامند. روش عبارت است از فرایند عقلانی یا غیر عقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت. در معنای کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود می‌باشد. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند، و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود» (باقر ساروخانی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۲۴).
22. tactics

۲۳. گروت و وانگ، همان.
۲۴. محی الدین ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ق دمشق) عارف برجسته مسلمان عرب اندلسی.
۲۵. نک: توشیهیکو ایزوتسو، صوفیسم و تائوئیسم.
۲۶. نک: محمد خوانساری، دوره مختصر منطق صوری.

طبیعت دریابد که مشاهدات او درباره نظم آن به وی اجازه دهد. بیشتر از آن در نمی‌یابد و نمی‌تواند دریابد.^{۳۴}

دورانت در ادامه بیان می‌کند:

...لاپینیتز و کانت و هگل در حواس شک کردند و گفتند عقل تنها دآوری است که می‌تواند درباره مدرکات حسی قضاوت کند. هابز و لاک و میل گفتند که اگر عقل به خود جرئت جستجوی حقیقت را در ورای محسوسات بدهد، کار بیهوده‌ای می‌کند.^{۳۵}

استاد مطهری فیلسوف، اسلام‌شناس، و مفسر قرآن تکمیل روایت واسطه‌های شناختی بشر را چنین بیان می‌کند:

عده‌ای از علمای جدید مانند پاسکال (ریاضی‌دان)، ویلیام جیمز (روان‌شناس و فیلسوف)، الکسیس کارلز و برگسون، دل را ابزار شناخت می‌دانند.^{۳۶}

او بر مبنای اسلام، «عقل» و «حس» و «دل» را از واسطه‌های فهم برمی‌شمرد^{۳۷}:

عقل، سبب تجزیه و تحلیل است. حس سبب شناخت از طریق حواس پنج‌گانه است و دل به کمک تزکیه نفس، وسیله تشخیص است... بر اساس نگاه قرآنی بایستی هریک از ابزار و قوه‌ها را در قلمرو خاص خودش به کار برد... قلمروی حس و عقل و همچنین قلمروی دل محدود است.^{۳۸}

مطهری، «طبیعت» و «تاریخ» (منابع شناختی) را نیز می‌افزاید^{۳۹} که آن‌ها ذیل عقل و حس قابل بیان هستند. «وحی» از طریق کتب آسمانی نیز یکی دیگر از دریچه‌های فهم برشمرده شده است.^{۴۰}

در قرآن کریم برای تقرب به حقیقت، راه‌های آفاقی و انفسی بیان شده است: «سَبِّرْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِينَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...»^{۴۱}. بر سبب آفاقی به معنای بصیر نگاه کردن به آیات الهی تأکید شده است.^{۴۲} راه آفاقی نام‌های دیگری همچون شناخت آینه‌ای، شناخت آیه‌ای، راه خلقت، و راه آثار دارد.^{۴۳} راه انفسی بر مبنای رجوع به خویشتن^{۴۴} است که آن را راه دل و ضمیر یا فطرت نیز خوانده‌اند.^{۴۵} محققین، در هر

و «پنهانی‌های معماری»^{۳۷} را تاریک نامتمايز یا مبهم قرار داد. منظور از آشکارگی‌های معماری ابعاد روشن و دقیق معماری همچون، سازه، روشنایی، صدا، عملکردهای مشخص، و ابعاد فضا است که درباره آن‌ها پژوهش‌های کمی و در بعضی موارد کیفی در خصوص بازخوردهای انسانی نسبت به آن‌ها انجام می‌شوند. در مقابل، ابعاد معنایی معماری به تصورات تاریک مبهم بازمی‌گردند که برای درک و بیان دشوار هستند. از مصادیق آن‌ها می‌توان به مفهوم سکونت، عبادت، آرامش، و زیبایی اشاره کرد.

راهبرد فهم درونی در تحقیق معماری: راهبرد فهم درونی در ریشه‌ها متعلق به علم حضوری است و در قالب شهود قابلیت مطرح شدن دارد. کاربرد آن در حوزه معماری برای پرسش از ابعاد معنایی است که راهی برای اثبات ندارند و منتج به افتناع می‌شوند.

۱. راهبردها و واسطه‌های فهم قبل از علم مدرن و پس از آن

با قرائت ویل دورانت^{۳۸} از سرگذشت فهم از دوران باستان و پس از آن، می‌توان، به طور موجز، حرکت راهبردهای فهم را از راهبردهای ذهنی به عینی در قالب تجربی^{۳۹} و اثبات‌گرا^{۴۰} دریافت: در دوران باستان، سوفسطاییان، معرفت را تنها از راه حواس می‌دانستند. افلاطون با آن‌ها مخالف بود و عقل را داور اندیشه می‌دانست. ارسطو نیز هم‌عقیده با افلاطون بود تا جایی که منطق را به عنوان علم جداگانه‌ای پایه‌ریزی کرد. قرن‌ها قیاس حاصل از منطق حکمفرمایی می‌کرد تا اینکه دنیای جدید دوباره حواس را به تاج و تخت خود برگردانید و پیشقدمان این کار در فلسفه، فرانسیس بیکن و در علم گالیله بودند. ستاره‌شناسان قدرت حواس را با ادوات نجومی چندین برابر کردند و فیلسوفان مشاهده را ضامن اندیشه ساختند و برهان را به محکمه استقرا کشاندند.^{۴۱} وی مقدمه کتاب *آلت نو* از بیکن^{۴۲} را با عنوان مقدمه‌ای بر زنگ خطر دوره رنسانس^{۴۳} می‌آورد: انسان همچون فرمانروا و مفسر طبیعت، آن اندازه می‌تواند از

۲۷. پنهانی‌های معماری ترکیبی است که از خدمت استاد فرهیخته، جناب آقای دکتر هادی ندیمی آموختم.
۲۸. William James Durant (1885-1981)، فیلسوف، تاریخ‌نگار و نویسنده آمریکایی.
29. experimental
30. positivist
۳۱. ویل دورانت، *لذات فلسفه (پژوهشی در سرنوشت و سرگذشت بشر)*، ص ۲۲-۲۳.
۳۲. Francis Bacon (1561-1626) فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند، حقوق‌دان، و نویسنده انگلیسی.
۳۳. renaissance دوره انقلاب علمی و تغییر پارادایم دینی در غرب بود.
۳۴. دورانت، همان، ص ۲۳.
۳۵. همان جا.
۳۶. مرتضی مطهری، *مسئله شناخت*، ص ۵۰.
۳۷. در قرآن کریم، مسئولان فهم، عقل و حس و دل هستند: «و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولیک کان عنه مسؤولا» (الاسراء: ۴۶).
۳۸. همان، ص ۳۵-۵۸.
۳۹. همان، ص ۵۹.
۴۰. محمدرضا حافظ‌نیا، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، ص ۵.
۴۱. فصلت: ۵۳
۴۲. «فلا یظنون الی الابل کیف خلقت و الی الجبال کیف رفعت و الی الارض کیف سطحت و...» (التاشیه: ۱۷).
۴۳. مطهری، شرح منظومه، ص ۳۰۸.
۴۴. مراتب «خود» از نگاه عین القضاة همدانی از «خود» آغاز می‌شود و تا «خویش»، «خویشتن»، و «خویشتن خویش» ادامه دارد.

دو نوع راه فهم گام برداشته‌اند:

در عصر روشن یابی، علم را آفاقی، قابل به اشتراک گذاری با دیگران، قابل تحقیق برای همگان و محدود به یافته‌های عقل و حس می دانستند و آن را فعالیتی در دسترس همه و فارغ از دلبستگی‌ها و گرایش‌های متافیزیکی افراد می دانستند. در مقابل، دین را امری انفسی، خصوصی و وابسته به تمایزهای فردی می دانستند.^{۳۶}

از رنسانس به بعد، راه آفاقی در پاسخدهی به سؤالات بشر اعتبار یافت و راه انفسی در بسیاری از حوزه‌های تحقیق به انزوا رفت. اکتفای صرف به علم مدرن سبب شد برخی متفکران سنت‌گرا همچون گتون^{۳۷}، شوان^{۳۸}، ایزوتسو^{۳۹}، کربن^{۴۰}، و نصر^{۴۱} چالش‌هایی ناظر بر نارسایی علم مدرن در فهم معنی و تأکید بر جاودانی و کارآمدی علم متعلق به سنت را مطرح کنند.

به این ترتیب در قبل از مدرن، انسان انواعی از سخن را با ارزش‌های متفاوت، همچون «برهان، جدل، مغالطه^{۴۲}، خطابه، و شعر^{۴۳}» می‌چید و بر اساس آن در فهم حقیقت حرکت می‌کرد. به بیان دیگر در قلمروی واسطه‌های فهم حس و عقل، فهم از طریق تمثیل^{۴۴}، قیاس^{۴۵}، و استقرا^{۴۶} حاصل می‌شد. برهان که بر مبنای یقینیات بود جایگاه ویژه‌ای نسبت به دیگر انواع سخن داشت. به این ترتیب استدلال‌ها با درجات مختلف از محکم بودن و قابل بحث بودن در اثبات یا اقناع بودند. همچنین تا قبل از مدرن، در قلمروی واسطه فهم دل، شهودی بر فهم حاکم بود. بعد از مدرن، قلمرو و اعتبار حس و عقل بیشتر شد و از واسطه فهم دل کمتر اقبال و استفاده و از بسیاری از حوزه‌ها بیرون شد. بنا بر این شهود دیگر جایگاه خود را نداشت.

از شهود در آثار بسیاری از بزرگان عرفان نظری^{۴۷} با عنوان «علم حضوری» یاد می‌شود که در میان آرای ایشان بر مکتوبات علامه طباطبایی^{۴۸} که از متأخرین هستند در نوشتار حاضر تکیه می‌شود. از نظر ایشان، علم چنین بیان می‌شود: «حیثیت علم غیر از حیثیت تغییر و تحول می‌باشد... سنخ علم غیر از ماده

است...»^{۴۹}. پس علم اساساً خطاناپذیری را طلب می‌کند و اگر غیر از این باشد علم نیست. صحبت از خطاناپذیری علم حضوری حکایت از آن دارد که چنان علمی برای همگان میسر نیست و دلایلی برای این امر برشمرده شده است:

احساسات و شناخت‌های کاذب، خطا در مکاشفه‌های عرفانی، امکان سرایت خطایی که در علم حصولی هست به علم حضوری که مأخذ آن است، خطا در تشخیص حالات نفسانی، وهم و...^{۶۰}

علمی که از فهم چیزها حاصل می‌شود در نزد عالم است: ...حصول معلوم برای عالم، معنایی جز اتحاد عالم با آن ندارد، خواه معلوم حضوری باشد و یا حصولی... هر نوع حصولی برای علم مد نظر نیست بلکه آن حصولی مطرح است که امری مجرد از ماده و تهی از پیرایه قوه است و ما این نوع حصول را حضور می‌نامیم.^{۶۱}

از مصادیق علم حضوری به موارد زیر اشاره شده است:

علم ما به نفس خود و نیز علم ما به قوا و حالت نفسانی خود، علم ما به غم و شادی خود، لذت و درد خود، محبت و نفرت خود و دیگر حالات نفسانی...^{۶۲}

علامه طباطبایی در پرسش از نسبت علم حضوری و حصولی، بحث ارجاع علم حصولی به حضوری را مطرح می‌کند:

«توفیق در کشف ارتباط علوم حصولی با حضوری و ارجاع صحیح و معقول علم حصولی به حضوری، ضمانتی برای صحت و اعتبار علوم حصولی است که این امر به لحاظ معرفت‌شناختی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است»^{۶۳}.

۲. رجوع به شهود در دوران معاصر

تامل در مسئله فهم عمیق در حدود دو تا سه دهه اخیر با بازگشت به راهبردهای گذشتگان برای شناخت، از جمله شهود و دریافت شهودی^{۴۴}، مطرح شده است. در این زمینه می‌توان به تحقیقات سایمونز در باب نسبت شهود و روش شناسی فلسفی اشاره کرد که او با مطالعه و بحث تاریخی، بیان می‌کند که چگونه از ۱۹۷۰ به بعد،

۴۵. همان، ص ۳۰۶.
 ۴۶. حسنی و مدرسی، همان، ص ۱۷.
 Rene Guenon (1886-1951) ۴۷.
 اندیشمند و فیلسوف سنت‌گرای فرانسوی.
 Frithjof Schuon (1907-1998) ۴۸.
 اندیشمند، حکیم، فیلسوف، نقاش، شاعر، اسلام‌شناس، و دین‌شناس سوئیسی.
 Toshihiko Izutsu (1914-1993) ۴۹.
 زبان‌شناس، قرآن‌پژوه، اسلام‌شناس، و فیلسوف ژاپنی.
 Henry Corbin (1903-1978) ۵۰.
 فیلسوف، ایران‌شناس، اسلام‌شناس، و شیعه‌شناس فرانسوی.
 ۵۱. سیدحسین نصر (۱۳۱۲-کنون) فیلسوف و متاله سنت‌گرای ایرانی است. او بر این باور است که آگاهی و فهم همان علم مقدس هستند که ریشه‌های آن‌ها در علم حضوری است: «علم مقدس معرفتی است که در قلب هر وحیی وجود دارد و مرکز دایره‌ای است که سنت را در بر می‌گیرد و آن را تعریف می‌کند. منبع علم مقدس وحی و شهود عقلانی‌اند. این دو منبع دربردارنده اشراق ذهن و جان آدمی‌اند. این معرفت همان علم حضوری و بی‌واسطه است که سنت اسلامی بدان اشارت کرده است» (نک: Seyyed Hossein Nasr, *The Essential*).
 ۵۲. «مغالطه یا سفسطه در طول تاریخ با نام و شخصیت سوفسطاییان آغاز می‌شود... یکی از مضامین بارز آن آموزش خطابه به‌ویژه در دادگاه‌ها بود... مهارت سوفیست‌ها در ایراد خطابه و اقناع مخاطب و نیز یافتن لغزشگاه‌های اندیشه و سوء استفاده از سخنرانی‌های خود به حدی ←

فرضیات اصیل فراهم می‌کند. این احساس تحقیق^{۸۰} است که امروزه در سراسر دنیا رصد می‌شود.^{۸۱}

به این ترتیب باید چرخه‌ای از شهود و منطق را برای بقای طبیعی تحقیق طلب کرد.

از دیگر محققان که سعی کرده‌اند شهود را به منزله یک راهبرد احیا کنند، پینگ لی محقق مدرسه تجارت کپنهاگن است. او زمینه تاریخی و جغرافیایی دریافت شهودی را به محققین شرقی (تحت تأثیر تمدن چین) و تجزیه‌وتحلیل منطقی را به محققین غربی (تحت تأثیر تمدن یونان) نسبت می‌دهد و معتقد است اگر تعادلی میان تفکر تجزیه‌نگر و دریافت شهودی حاصل شود، اتفاق مبارکی^{۸۲} در فهم روی خواهد داد.^{۸۳} پینگ لی تجزیه‌وتحلیل منطقی^{۸۴} را متفاوت از دریافت شهودی می‌داند و برای مقایسه آن دو موارد متعددی از جمله تفاوت در جایگاه در ذهن، نوع منطق، تفاوت الگو، روند و نوع فهم را مطرح می‌کند.^{۸۵}

درباره تفاوت شهود و منطق و حُسن تلفیق آن‌ها چنین بیان شده است:

تفکر تجزیه‌وتحلیلگر یک مهارت کلیدی است که در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود و شامل جنبه‌های مهمی همچون شناخت و اندازه‌گیری استدلال‌ها است. در شناخت موضوعات پنهان، استدلال‌ها این نوع تفکر را کُند و محدود می‌کند. شهود یک توانایی است که هر کسی می‌تواند داشته باشد و برای آن تربیت شود. شهود سریع و فارغ از نظریه است. جمع کردن تفکر تحلیلی و شهود در کارهای سیستماتیک کارگشا است و توان آن را دارد که یک روایت متناسب با موضوع بسازد.^{۸۶}

به نظر می‌رسد که تعادل میان شهود و منطق در دو مدل ذهنی قابل تصور است:

- مدل اول: در هر موضوعی هم شهودی اندیشید و هم تجزیه‌وتحلیل کرد (شهود و منطق).

شهود دوباره احیا شد.^{۸۵} از نگاه سایمونز، شهود نقش‌های متنوعی در فلسفه معاصر ایفا می‌کند. او بیان می‌کند که گرچه همیشه شهود اطمینان^{۶۶} لازم را ندارد، اما در برخی مقیاس‌ها و تنگناهای تحقیق فلسفی، کارایی شهود نقشی اساسی و حیاتی برای محققانی دارد که در به‌کارگیری شهود توفیق دارند.^{۶۷} در باب خبرگی شهودی^{۶۸} و نیاز دوباره به استفاده از آن تحقیقات متعددی شده است و در آن‌ها نظریه‌ها و شواهد تجربی در حوزه فلسفه و دانش وجود دارند.^{۶۹} در این خصوص کتابی با عنوان شهود در فلسفه معاصر تقریر شده است که نویسنده در آن به ریشه‌های فلسفی شهود و نسبت آن با تحقیق علمی در دوران معاصر می‌پردازد.^{۷۰} هیلز نیز بیان می‌کند که شهود حامل اشراق^{۷۱} و نسبت‌گرایی^{۷۲} است که، با غور در آن، باید آن را به کار بست.^{۷۳}

فلتز و بیشاپ، با تأکید بر نقش شایسته و به‌جای شهود در معرفت‌شناسی^{۷۴}، مطالعات گسترده‌ای درباره لزوم رجوع به شهود در تحقیق در مورد اخلاق، معنا، فلسفه، و متافیزیک کرده‌اند. به زعم آن‌ها، از دلایل لزوم رجوع به شهود آن است که حوزه‌های نام‌برده درگیری تنگاتنگی با شهود دارند و بدون شهود نمی‌توان تنها با اتکا به دیدگاه‌های طبیعت‌گرا^{۷۵} به غور در آن‌ها پرداخت.^{۷۶} البته در مورد به‌کارگیری راهبرد شهود در حوزه اخلاق دیدگاه‌های مخالفی بر مبنای راهبرد عقل‌گرا^{۷۷} مطرح هستند که چالش‌های خاص خود را دارند.^{۷۸}

روی دیگر لزوم رجوع به شهود در مسئله فهم عمیق به این مطلب بازمی‌گردد که اساساً تحقیقات بنیادین در بخش‌های مهم و جدانشدنی از خود وابسته به شهود هستند. درباره چرایی نیاز به شهود یوشیدا^{۷۹} چنین بیان می‌کند:

تحقیق به صورت طبیعی باید به واسطه منطق حمایت شود، در حالی که نتایج تحقیقات عالی نمی‌توانند تنها از طریق منطقی به دست آیند. تحقیقات تراز اول در صورتی توفیق دارند که شهود در آن‌ها به کار بسته شود و توفیقاتی این‌چنین در تحقیقات در سراسر جهان است که یک حمایت منطقی را برای تحقیق در

→ رسید که این تصور برای خود آن‌ها پیدا شد که اصلاً حقیقتی مستقل از آنچه انسان اراده کند وجود ندارد... این طرز فکر موجب شد شخصیت آن‌ها به عنوان عده‌ای شکاک و روش استدلال آن‌ها با عنوان مغالطه شناخته شود» (خندان، مغالطات، ص ۱۹).

۵۳. صناعات خمس اثر ارسطو.

54. analogy:

سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر به دلیل مشابهت آن دو به یکدیگر.

55. Deduction:

فهم جزئی به جزئی دیگر.

56. Induction:

سیر از جزئی به کلی است و در اصطلاح منطق به دو قسم است: استقرای تام و استقرای ناقص.

۵۷. اغراض ما بعد الطبیعة ارسطو:

فارابی، اللمع: ابونصر سراج طوسی،

اتصال و اتحاد: ابن سینا، علم

نأموخته: خواجه عبدالله انصاری،

فلسفة اشراق: حکیم سهروردی،

وحدت وجود: ابن عربی، تحشیه بر

علم حضوری: خواجه نصیرالدین

طوسی، علم شهودی: مولانا، مفاتیح

الغیب: فخر رازی، شرح الاسرار:

قطب‌الدین شیرازی، الدر المکنون:

علامه حلّی، گلشن راز: شبستری،

دیوان اشعار: حافظ، دیوان اشراق:

میرداماد، شیخ بهایی، حکمت متعالیه:

حکیم ملاصدرا، علم الیقین و عین

الیقین: فیض کاشانی، شرح منظومه:

سبزواری، اتحاد وجودی: علامه

طباطبایی، علم قدسی: سیدحسین

نصر، شناخت از راه ضمیر: مرتضی

مطهری، و... .

- مدل دوم: در برخی موضوعات تنها شهودی اندیشید و در برخی تنها تجزیه و تحلیل کرد (شهود یا منطق).

اگر بپذیریم که هر موضوع مناسب فهمیدن با دریافت شهودی پای در زمین تجزیه و تحلیل دارد و هر موضوع مناسب تجزیه و تحلیل سری در آسمان شهود دارد، هر دو مدل می‌توانند درست باشند و با مبحث غالب بودن گفتمان شهودی یا منطقی می‌توان تفاوت این دو نگاه را در عین جمع بستن میان آن‌ها بیان کرد.

شهود حتی در زمینه ادراک اشیای متعین نیز دوباره محل رجوع بوده است. به طور مثال بولت و گوشک درباره شهود در زمینه ادراک اشیا در قضاوت شهودی گشتالت و تأثیر آن در بازنمایی معنایی کار کرده اند.^{۸۷} محققان بر روند ناخودآگاه تقرب به شهود نیز تأکید می‌کنند: «وقتی قصد خاصی بر شهود نیست، به فراخور زمینه ممکن است شهود به وقوع بپیوندد، اما اگر خودآگاهی بر آن باشد قضاوت معنایی وابسته به شهود کمتر رخ می‌دهد».^{۸۸}

در دوران معاصر در حوزه روان‌شناسی، شهود را پلی اساسی در علوم رفتاری گفته‌اند^{۸۹} که نشان از اهمیت موضوع در حوزه‌های مرتبط به انسان و فهم انسانی دارد. از سوی دیگر، نظرهای مختلفی درباره روند شهود و بینش درونی^{۹۰} وجود دارد که آیا اساساً این دو در ارتقای یکدیگر مؤثرند یا اینکه اصولاً با یکدیگر متفاوت هستند؟^{۹۱}

رجوع به شهود در حوزه تصمیم‌سازی^{۹۲} و مدیریتی^{۹۳} در دوران معاصر روی داده است.^{۹۴} با وجود تخصصی دیدن حوزه‌های مختلف بر اساس علم مدرن، در نگاه اول، دور از ذهن به نظر می‌رسد که شهود بتواند به حوزه‌ای مثل مدیریت کمک کند؛ اما بر اساس نظرات اندیشمندان، می‌توان دریافت که حساس‌ترین و عمیق‌ترین تصمیمات حوزه مدیریتی از سوی مدیران یا گروه مدیریتی، به مدد شهود، کامل می‌شود: «دیدگاه شهودمحور پایه چهارم و محکم تصمیم‌گیری مدیریتی قلمداد شده است»^{۹۵}.

در جمع‌بندی باید گفت که خرد جمعی در دوران معاصر در کنار راهبردهای منطق‌محور، به راهبرد شهود به منزله ریشه‌ای متفاوت برای فهم کامل‌تر رجوع می‌کند. بنا بر این هر زمینه‌ای که بتواند از ریشه موجود درخت شهود سرشاخه‌ای بروناند، توفیق خواهد داشت که، در جعبه امکان راهبردهای ممکن در تحقیق، راهبرد شهود^{۹۶} را نیز به همراه داشته باشد. به این ترتیب مدل «شهود و منطق» می‌تواند در کار فهم پنهانی‌ها به تناسب قلمروی آن‌ها مؤثر و دستگیر باشد.

۳. مدخلی بر راهبرد فهم درونی

۳.۱. گذری کوتاه به آداب و قاعده‌های ورود به فهم درونی

از قاعده‌های انتخاب راهبرد فهم درونی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- توجه به محدوده، قلمرو، و عمق سؤال تحقیق.

- اطمینان از پاسخ‌ده نبودن راهبردهای رایج معاصر در سؤال تحقیق.

- تأکید بر عام نبودن راهبرد فهم درونی برای همه سؤالات در همه زمینه‌ها.

- توجه به ظرفیت راهبرد فهم درونی در عین محدودیت آن.

- توجه به ویژگی‌های محقق به منزله فردی که دریچه‌های متعددی از فهم او فعال هستند: استعانت از واسطه‌های متنوع فهم همچون حس، عقل، و دل از سوی محقق.

- توجه به سیاق طرح سؤال در یک حوزه معرفتی مشخص.

- قائل بودن به ساحتی از اندیشه در فهم درونی که برای عموم ممکن است و با اینکه به شکل طولی ذیل علم حضوری است، ساحت محقق متفاوت از ساحت درک‌کنندگان علم حضوری است.

- توجه به بالا نبودن وجه اطمینان‌پذیری^{۹۷} فهم درونی و توجه به امکان خطای اندیشه محقق.

- سعی در اقناع.

- هم‌نشینی شهود و منطق: تأکید بر اقناع منطقی تا حد ممکن

۵۸. سیدمحمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ش) فقیه، فیلسوف، عارف، حکیم ایرانی، و مفسر قرآن.
۵۹. طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۸۰.
- ۶۰ نک: محمد سربخشی، «نگاهی به شبهات خطاناپذیری علم حضوری و پاسخ آنها».
- ۶۱ طباطبایی، بدایة الحکمه، ص ۲۷۴-۲۷۵.
- ۶۲ همان، ص ۴۱۳.
- ۶۳ حسنتی، «ارتباط علم حصولی با علم حضوری»، ص ۷-۱۰.
64. Intuitive Imagination
۶۵ نک: J. Symons, "Intuition and Philosophical Methodology".
66. reliable
- ۶۷ نک: J. Symons, "Intuition and Philosophical Methodology".
68. Intuitive Expertise
- ۶۹ نک: Harteis, C. & S. Billett, "Intuitive Expertise: Theories and Empirical Evidence"; Horvath, J. & A. Wiegmann, "Intuitive Expertise and Intuitions About Knowledge".
۷۰ نک: L. Lchikawa, *Intuition in Contemporary Philosophy*.
71. revelation
72. relativism
- ۷۳ نک: S.D. Hales, "Intuition, Revelation and Relativism".

می‌رسد که چنین مسیری می‌تواند یکی از شگردهای دستگیر در فهم درونی باشد. در متون با عنوان «بحث»^{۱۰۰} یا به تعبیر دیگر «مناظره»^{۱۰۱} از آن یاد شده است.

یکی دیگر از موارد ترغیب به دیدن خوبی‌ها، نیکی‌ها، و درنهایت زیبایی‌ها است که شواهدی از آن، از متون قابل استخراج است. گاه از طریق استدلال‌ها، به واسطهٔ وجوه سلبی، بدی‌ها آشکار و فصل تمایز آن‌ها از خوبی‌ها درک می‌گردد و گاه زیبایی‌ها در نزد درون انسان می‌درخشند. از تشخیص خوبی‌ها، زیبایی‌ها، و حُسن‌ها در لغت با عنوان «استحسان» نام برده شده است که در متن حاضر نیز به همین کاربرد تحت عنوان یک شگرد تبیین خواهد شد.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مناظره، تمثیل، و استحسان هر یک شگردی برای حرکت در قلمروهای متفاوت واسطه‌های فهم عقل و حس و دل باشند. پس هر یک می‌توانند به مثابهٔ نماینده‌ای برای این سه درگاه فهم منظور گردند. به این ترتیب سه شگرد «مناظره»، «تمثیل»، و «استحسان» در تناظر با «عقل»، «حس»، و «دل» احصا شدند که حصر عقلی نیستند و می‌توان با مذاقهٔ بیشتر بر شمار آنان افزود.

۳.۳. تبیین شگردهای راهبرد فهم درونی

۳.۳.۱. مناظره

پرسش از معانی در وهلهٔ اول گفتگویی درونی میان محقق و خود او درمی‌اندازد که بر اثر اندیشیدن تعمق می‌یابد و جریانی از فهمیدن ایجاد می‌کند. از چنین رویدادی می‌توان به «رجوع به خود» تعبیر کرد که از شگردهای محقق برای یافتن پاسخ است. گفتگوی درونی محقق با خود، به دور از هیاهوی داده‌ها^{۱۰۲}، سبب می‌شود که محقق مجال آن را داشته باشد که پاسخ احتمالی تحقیق را در درون وجدان خود بیابد. این امتیاز ویژه‌ای است که در شگرد مناظره روی می‌دهد. گاه گفتگوی با خود را دیگران نیز می‌شنوند یا می‌خوانند و نظرات خود را دربارهٔ آن بیان می‌کنند و گفتگوهایی دو یا چندسویه

به موازات دریافت بارقه‌های شهودی.

- توجه دقیق بر آداب اقناع محقق و مخاطبان.

- تلاش برای جامع‌نگر بودن^{۹۸} محققان.

- پرهیز از بخشی‌نگری^{۹۹}، سطحی‌نگری، سهل‌نگری، و مغالطه.

- استفادهٔ دقیق و مناسب از ادبیات و مفاهیم در بیان پنهانی‌ها.

- استفادهٔ خلاق از شگردهای پاسخ‌دهندهٔ پیشینیان در راه فهم پنهانی‌ها

- مداومت در استفاده از مرجعیت اندیشهٔ صاحب‌نظران.

- توجه به زمان‌بر بودن تحقق یک فهم در نزد محقق و

مخاطبان او از طریق چنین راهبردی.

۳.۲. دربارهٔ منطقی یافتن شگردها

از آنجا که در فهم درونی باید دریچه‌های فهم به صورت هم‌افزا قابلیت فعال بودن داشته باشند، «خوب دیدن» در کنار «دیدن خوبی‌ها» و «خوب اندیشیدن»، تقرب به فهم درونی را میسر می‌گرداند. ادبیات حکمی غنی ایران و متون متعدد کهن حکمی-فلسفی اسلامی سرشار از نشانه‌هایی برای یافتن خوب دیدن‌ها در کنار دیدن و اندیشیدن به خوبی‌ها است. بنا بر این یکی از محمل‌هایی که می‌تواند برای یافتن شگردهای فهم درونی یاری‌رسان باشد، تلاش برای فهم شگردهای حکما و نویسندگان متون ارزشمند در این حوزه است.

با مرور برخی آثار، می‌توان اذعان داشت که تعدادی از محققان نویسنده، در خوب دیدن، به واسطهٔ تمثیل، زبانی گویا دارند. بیان تمثیلی آن‌ها برای بیشتر مخاطبین قابل اقناع است و به نظر می‌رسد که «تمثیل» می‌تواند یکی از شگردهای دستگیر باشد. در برخی متون برای خوب اندیشیدن، بر مبنای قیاس و استقرا، به بهانهٔ گفتگوی دوسویه، مثلاً استاد و شاگرد، دو دوست، والدین و فرزند، و... بیانیه‌هایی در پی سؤالات در زمینه‌های مختلف یا آداب درست انجام یک کار و... رخ می‌نمایند که در فهم اندیشه‌سازنده هستند. مفید بودن مباحث و باور آن در ذهن مخاطب محقق می‌شود و به این ترتیب به نظر

74. epistemology
75. Naturalistic Perspectives
۷۶. نک:
A. Feltz & M. Bishop. "The Proper Role of Intuitions in Epistemology".
77. Reason Strategy
۷۸. نک:
M. Fedyk & B. Koslowski. *Intuition versus Reason: Strategies that People Use to Think about Moral Problems*.
79. Atsumasa Uchida
80. Research Sense
۸۱. نک:
Atsumasa Uchida, "Research: Intuition and Logic".
۸۲. می‌توان بیان کرد مشابه این تفکر را اقبال لاهوری به زبان شعر چنین بیان می‌کند:
«... غربیان را زیرکی ساز حیات
شرفیان را عشق راز کائنات
عشق چون با زیرکی همبر شود
نقشبند عالم دیگر شود...»
(اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری).
در تناظر میان این دو سخن، به نظر می‌رسد اقبال لاهوری، «زیرکی» را معادل تفکر منطقی و «عشق» را معادل دریافت شهودی می‌داند و او نیز همچون پینگ لی اعتقاد دارد در ترکیب این دو با یکدیگر است که جنس آگاهی و سطح آن ارتقا می‌یابد.
۸۳. نک:
P. Ping Li, *Toward the Geocentric Framework of Intuition*.
84. Logical Analysis

درمی‌گیرند و جریانی از فهمیدن و فهماندن ایجاد می‌کنند که با تعبیر مناظره از آن یاد می‌شود. در معنی مناظره چنین آمده است: با هم نظر کردن یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی. با هم بحث کردن، مجادله و نزاع با همدیگر، با هم سؤال و جواب کردن، مباحثه^{۱۰۳}.

در نزد سقراط^{۱۰۴} و افلاطون^{۱۰۵}، مفهوم مناظره چنین آمده است: مفهوم اصلی دیالکتیک، مناظره و هنر گفتگو یعنی پرسیدن و پاسخ گفتن است، یعنی توانایی دادن تعریف یک چیز به دیگری و گرفتن تعریف دقیق و درست از او. به زعم آن دو کسی از استعداد دیالکتیک برخوردار است که قادر باشد به هم پیوستگی همه دانش‌ها را با یک نظر دریاورد.^{۱۰۶}

این نحوه از فهمیدن با «استدلال منطقی»^{۱۰۷} فصل‌های مشترکی دارد، اما منطبق نیستند. از نظر افلاطون فن مناظره کار هر کسی نیست و فقط معدودی از افراد عالم که پخته‌ترند قادر به آند و گرنه به جدل کشیده خواهد شد؛ زیرا ... کلمات علاوه بر چهره مثبت، یعنی آشکارسازی اشیا و امور، چهره‌ای منفی یعنی قدرت پنهان سازی هم دارند... از این رو فن مناظره این خاصیت را دارد که دستاویز رندان و بازیگرانی قرار گیرد که صرفاً سودای مجادله و مغالطه را در سر می‌پروراند.^{۱۰۸} نمونه‌های ارزشمندی از شگرد مناظره که به «گفتگوی افلاطونی» نیز مشهور است وجود دارد:

... سقراط هیچ اثر مکتوبی از خود به یادگار نگذاشت و آنچه از افکار و اندیشه‌های او دانسته می‌شود، آثاری است که در قالب گفتگو به دست شاگرد پرآوازه‌اش، افلاطون، به رشته تحریر کشیده شده است.^{۱۰۹}

در برخی اشعار نیز از شگرد مناظره استفاده شده است، *شاهنامه* فردوسی^{۱۱۰} و *دیوان پروین اعتصامی*^{۱۱۱} در آن زمره‌اند. در نوشته‌های سهراب سپهری^{۱۱۲} نیز متن «گفتگو با استاد» نمونه روشنی است.^{۱۱۳}

۲.۳.۳. تمثیل

تمثیل در لغت به معنای تشبیه کردن چیزی به چیزی آمده است.^{۱۱۴} تمثیل در اصطلاح چنین آمده است: اثبات حکم واحدی در امری جزئی به خاطر ثبوت آن حکم در جزئی دیگر به علت وجود معنی مشترکی بین آن دو جزئی است و فقها آن را قیاس نامند و جزئی اول را فرع و دوم را اصل و مشترک را علت جامع گویند.^{۱۱۵}

علامه طباطبایی در باب تمثیل چنین بیان می‌کنند: کلامی تمثیل‌گونه است که برای نزدیک کردن مطلب به اذهان ناآشنایان با فلسفه گفته شده است و گرنه آنچه محسوس ماست یک صورت علمی مجرد است و حضور ماده و همراهیش با اعراض تشخص‌دهنده در واقع شرط پیدایش استعداد احساس کردن در نفس می‌باشد و نیز همراهی با مشخصات درحقیقت شرط حصول استعداد تخیل کردن است و همچنین ذکر بیرون آوردن معلوم از پوسته ماده و اعراض تشخص‌دهنده آن به شرط تعقل درواقع برای نشان دادن آن است که آمادگی نفس برای تعقل ماهیت کلی مشروط به تخیل بیش از یک فرد می‌باشد.^{۱۱۶}

پس افراد مختلف توانایی‌های متفاوتی در استفاده از تمثیل دارند و تمثیل‌ها عمق و میزان تعمیم‌پذیری متفاوت از یکدیگر دارند. برای نمونه، افلاطون در کتاب *جمهور* خود از تمثیل غار^{۱۱۷} استفاده کرده است.^{۱۱۸} در ادبیات و عرفان نیز مثال‌های فراوانی دیده می‌شود. در تمثیل طوطی و بازرگان، در کتاب *مثنوی معنوی*^{۱۱۹}، دیدن مرگ طوطی از درگاه حس صورت می‌گیرد و تعمیم این موضوع برای درس گرفتن از طوطی، از جنس فهم آزادی است که مولانا^{۱۲۰} با ظرافت و عمق لازم آن را بیان کرده است. قصه تشخیص فیل در تاریکی مولانا^{۱۲۱} و حکایت سی مرغ عطار^{۱۲۲} در کتاب *منطق الطیر*^{۱۲۳} نیز در این زمره‌اند. در بخش‌هایی از رباعیات منسوب به خیام^{۱۲۴} نیز تلاش شده است^{۱۲۵} مفاهیم بر محمل تمثیل به مخاطب بیان شوند:

«گردون نگری ز قد فرسوده ماست
جیحون اثری ز اشک پالوده ماست
دوزخ شرری ز رنج بیهوده ماست
فردوس دمی ز وقت آسوده ماست»

برای نمونه، فهم بهشت با تمثیل فردوس دمی ز وقت آسوده آدمی است، فهمی از فردوس را برای انسان قابل درک و دریافت می‌کند که انسان مثالی کوچک از آن را در دنیای محسوسات چشیده است.

برخی متفکران نیز از تمثیل در بیان آنچه فهمیده‌اند استفاده کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به شیخ اشراق^{۱۲۶} اشاره کرد که در رساله حکمه الاشراف^{۱۲۷} هستی را با تمثیل نور^{۱۲۸} تبیین می‌کند. ملاصدرا^{۱۲۹} نیز مراتب شناخت را با تمثیل اسفار اربعه^{۱۳۰} تبیین می‌کند^{۱۳۱}. در تمثیل از تشبیه و تنزیه استفاده می‌گردد.

همان‌طور که در مصادیق آمد، تمثیل در دو بعد متعین و مفهومی مطرح است: تمثیلی که در دوران باستان استفاده می‌شده است و تمثیل در نزد شعرا، دانشمندان علوم دقیقه و حکما در عین شباهت متفاوت است. در ساحت متعین تمثیل، تعمیم پدیدارها در حد مثال‌های مشابه و بلافاصل و در حد بالفعل آن‌ها است، در حالی که، در ساحت مفهومی تمثیل، تعمیم پدیدارها در وجه استعلایی مطرح است. بنا بر این می‌توان تفاوت روشنی میان «مثال آوردن» و «تمثیل» قائل شد.

۳.۳.۳. استحسان

از درگاه دل نیز به مثابه درجه‌ای مهم در فهم کمک گرفته می‌شود. خاصیت آینگی دل که عین القضاة همدانی^{۱۳۲} در عرفان نظری مطرح کرده است، اشاره به پاکی دل عابد به منزله تجلیگاه انوار حق با منزلت معبود دارد. او دل را به آینه تشبیه می‌کند که هرچه صیقلی‌تر باشد، پاک‌تر است و بیشترین انعکاس از حق تعالی در آن به دیدار می‌آید.^{۱۳۳} ابن عربی چنین خاصیتی از دل را تأیید می‌کند و آن را مدخلی بر خداشناسی می‌داند:

از آنجا که قلب انسان، آینه تجلیات الهی است و مستقیماً در دستان حق قرار دارد و با سرانگشتان او به گردش و تحول در می‌آید، پس می‌توان گفت که هر کس خود را بشناسد و با تحولات درونی خود و زوایای هستی خویش آشنا گردد، خدای خود را نیز شناخته است.^{۱۳۴}

البته خاصیت آینگی دل در سطح شناخت خداوند و حقایق پنهان از این دست در ساحت دیگری از اندیشه قرار دارد و متعلق به علم حضوری است؛ اما در سطح فهم پنهانی‌ها، در مرتبه‌ای دیگر، می‌توان از دریچه دل نیز استفاده کرد. دل قابلیت آن را دارد که به چشیدن حُسن چیزها نایل گردد: «تشخیص حُسن پدیده‌ای چندبعدی است و حواس درونی و بیرونی، تعقل و شهود ما را مخاطب خود می‌کند»^{۱۳۵} و همچنین برای انسان بسیار موضوعیت دارد:

... زیبایی جزو نیازهای فطری و رده بالای انسان است ولی همچون سایر کیفیات با واژه‌ها نمی‌توان آن را تعریف کرد و باید توسط ادراک حضوری دریافت شود. ... عمر زیبایی بسته به میزان نفوذ آن در انسان و تحت تأثیر قرار دادن ابزار مختلف ادراکی، به سه درجه سطحی (مد، متوسط (سبک) و عمیق (جاودانی) قابل تقسیم است....^{۱۳۶}

در نوشتار حاضر، حُسنی مد نظر است که عمیق باشد. استحسان در لغت چنین آمده است: «نیکو شمردن، پسندیدن، ستودن، ضد استقباح»^{۱۳۷}. استحسان در اصطلاح چنین آمده است:

نام دلیلی است از دلائل چهارگانه که با قیاس جلی معارضه کرده هر وقت از آن قوی‌تر باشد در آن عمل می‌کند و به این اسم نامیده شده زیرا غالباً از قیاس جلی قوی‌تر است و آن را قیاس مستحسن گویند....^{۱۳۸}

به این ترتیب به نظر می‌رسد که استحسان به معنای طلب حُسن کردن یا تشخیص و دیدن خوبی‌ها بتواند یکی از شگردهای فهم درونی باشد. به واسطه استحسان زیبایی حقیقت برجسته می‌شود:

۸۵. نک: Ibid.

86. A. Omstedt, "Connecting Analytical Thinking and Intuition and the Nights abound with Inspiration", p. 64.

۸۷. نک:

A. Bolte, Annette & Thomas Goschke, "Intuition in the Context of Object Perception: Intuitive Gestalt Judgments Rest on the Unconscious Activation of Semantic Representation".

۸۸. نک:

S. Topolinski & F. Strack. "Where there is a Will-there is no Intuition: the Unintentional Basis of Semantic Coherence Judgments".

۸۹. نک:

G.P. Hodgkinson, et al, "Intuition: A Fundamental Bridging Construct in the Behavioural Science". 90. Insight

۹۱. نک:

T. Zander, et al, "Intuition and Insight: Two Processes That Build on Each Other or Fundamentally Differ?". 92. Decision Making

93. Management

۹۴. نک:

N. Khatri & H. Alvin NG. "The Role of Intuition in Strategic Decision Making".



۹۵. نک:

M.W. Peng, et al, "The Institution-Based View as a Third Leg for a Strategy Tripod".

96. intuitive strategy

97. reliability

98. multidiscipline

99. Particular Thinking

100. Discussion

101. Dialogue

102. Data

۱۰۳. *لغتنامه دهخدا*، ذیل: «مناظره».

۱۰۴. فیلسوف یونان کلاسیک، اهل آتن و یکی از بنیان‌گذاران فلسفه غرب.

۱۰۵. Platon فیلسوف بزرگ یونانی

که از او آثار مکتوب به جای مانده است.

۱۰۶. راسخی، «گفتگو بر بام اندیشه

(بخش دوم)»، ص ۶

107. logical argumentation

۱۰۸. همان.

۱۰۹. همان.

۱۱۰. ابوالقاسم فردوسی طوسی (۳۲۹-۴۱۶ق)

شاعر حماسه‌سرای ایرانی

اشعاری میان هر دو تن از نام‌آفرینان

شاهنامه سروده است، که در هر دو

سوی گفتگو سعی می‌کنند و جوهی

از حقیقت را بیان کنند و مخاطب بر

اثر شنیدن این وجوه، می‌تواند به باور

خود از حقیقت تقرب جوید. به طور

نمونه می‌توان به گفتگوی میان رستم

و اسفندیار در رزم میان آن دو یا رستم

و سهراب و... اشاره کرد.

۱۱۱. رخشنده (پروین) اعتصامی

(۱۲۸۵-۱۳۲۰ش) شاعر ایرانی، در

قصیده سیر و پیاز او هریک از دو سوی

مناظره ویژگی‌های طرف مقابل را بیان

می‌کنند و به این ترتیب مخاطب به

شناخت بهتری از این دو موجود می‌رسد.

انسان در ذات خود گرایش به خیر و زیبایی دارد و این گرایش کششی در نهاد او برای انکشاف خیر، نیکی و حُسن قرار داده است.^{۱۳۹}

در عرفان از واژه لُمعه به معنای درخشش و بارقه حقیقت استفاده می‌شود.^{۱۴۰} به طوری که دل یقین دارد شاهد حقیقت است:

ابونصر سراج در کتاب *المع* خود از مشاهده بیش از مکاشفه سخن گفته است. البته ایشان اشاره می‌کند که مشاهده و مکاشفه با یکدیگر اختلاف جوهری ندارند، بلکه هر دو از یک سنخ و از جنس حضور و قرب هستند.^{۱۴۱}

۴. مثال‌هایی از کاربرست فهم درونی در معماری

در دوران معاصر که تحقیق در حوزه معماری به صورت تعریف‌شده‌ای وارد شده است، سخن از رویکردهای کمی و کیفی است که حوزه کمی سبب رشد چشمگیر وجه علمی معماری، به معنای مدرن آن، شده است. در رویکردهای کیفی که در آن‌ها متوجه مفاهیم و رفتارهای انسان در معماری هستند نیز، با توجه به فعالیت‌های اندیشمندان بین رشته‌ای میان علوم رفتاری و معماری، علوم اجتماعی و معماری، روان‌شناسی محیط و معماری، و...، توفیقات خوبی حاصل شده است که به طور مثال در پژوهش‌های کیفی و نظریه زمینه‌ای^{۱۴۲} استفاده دارند.^{۱۴۳} غالباً در پژوهش‌های کیفی اقناع‌جانشین اثبات و به این دلیل گشایش‌هایی در فهم حاصل شده است. محققان برای تحقیق ابعاد معنایی معماری، از راهبردهای کیفی استفاده می‌کنند؛ اما عمق سؤال و بالتبع پاسخ آن در سیاق‌های مختلف فکری متفاوت است. در ورود به فهم درونی منطق حرکت از رویکردهای صرفاً عینی به سمت رویکردهای ذهنی است که در حوزه معماری برای فهم پنهانی‌های معماری است که با اولویت تحقق برای خود محققان است.

به نظر می‌رسد، بیان مصادیقی که به کاربرست فهم درونی در حوزه پنهانی‌های معماری کمک کند، بتواند ما را در این مبحث

به مقصد روشن خود هدایت کند. گردشگرانی را در نظر بگیرید که از اقصی نقاط جهان به دیدار خانه‌ای یا روستایی در گوشه‌ای از جهان آمده‌اند. مصداق‌ها در این مثال چنین هستند: اینکه قوه ذوق آن‌ها درگیر چشیدن طعم معماری آن مکان‌ها است با چه راهبردی از فهمیدن سنخیت دارد؟ اینکه اغلب مخاطبان میدان نقش جهان اصفهان را تحسین می‌کنند و به بیان دیگر، حُسن آن را تشخیص می‌دهند تابع چه راهبردی از فهم است؟

در مثال دیگر به نتیجه تحقیق هنرمند و نویسنده آمریکایی هانتلی در مورد تناسبات طلایی توجه شود. «تأیید زیباترین تناسبات در مستطیل، از سوی جامعه آماری عام، قابل تأمل است».^{۱۴۴} چطور تعداد قابل توجهی از مخاطبان حُسن تناسبات طلایی را تشخیص می‌دهند، بدون آنکه منطقی متعین برای انتخاب آن داشته باشند. موارد دیگری نیز هستند که آشنا بودن به تناسبات طلایی را در بعضی بناها و همچنین در طبیعت به چشم انسان تأیید می‌کنند.^{۱۴۵}

مثال دیگر موقعیت دانشجویان معماری است که سعی دارند گزینه‌های طراحی شده را به روش‌های منطقی، از جمله جدول نقاط قوت و ضعف^{۱۴۶}، برای انتخاب گزینه بهینه مرتب کنند. آیا همه دانشجویان پایبند به نتایج جدول هستند یا، بر اساس پنهانی‌هایی که در ذهن دارند، در مجموع، برای انتخاب گزینه بهینه و حتی متفاوت با اولویت‌های جدول تصمیمی خواهند گرفت؟ بر اساس تجربه، پاسخ به سمت آن خواهد رفت که تعدادی از دانشجویان گزینه‌ای را انتخاب خواهند کرد که به نظر آن‌ها پاسخ بهینه‌تری باشد و اگر لازم باشد ممکن است برای هماهنگی با جدول منطقی ارائه شده، برخی پارامترهای تأثیرگذاری که در پرده اول در بیان آن‌ها پنهان شده بود را به جدول بیفزایند و نتیجه صحیح‌تر را در منطق جدول بگنجانند. در دنیای حرفه نیز احوال طراحان به همین منوال است. بخش‌هایی از طراحی که به تصمیم‌گیری معماران ختم می‌شود، وجه خلاقیت و مدیریت ایشان را مخاطب خود قرار می‌دهند که تابع شهود و فهم ذوقی

معماری تعمیم داده می‌شود و به نسبت‌های مشخصی، که در طراحی نماها مناسب هستند، نزدیک می‌شود. به نظر می‌رسد توصیف و تحلیل‌های وی از تناسبات مطلوب در معماری بر اساس ساختار استحسانی بیان او میسر شده است.^{۱۵۰}

گاهی مناظره‌هایی میان صاحب‌نظران معماری درمی‌گیرد و پرده‌هایی از پنهانی‌های معماری برداشته می‌شود. مناظره میان معمار و نظریه‌پرداز اتریشی معاصر الکساندر^{۱۵۱} و معمار ساختارشکن آمریکایی آیزنمن^{۱۵۲} بر سر نظم مثال روشنی از این‌گونه مناظره‌ها است:

الکساندر می‌گفت: پس از اتمام یک طرح خوب باید احساس هارمونی داشته باشیم و او حدس می‌زد افرادی عامدانه خواهان غیر هارمونی هستند... آیزنمن در جواب او گفت: چرا شما به هارمونی احتیاج دارید، در حالی که من این احساس نیاز را ندارم؟ چرا بی‌نظمی شما را عصبانی می‌کند و آن را قابل قبول نمی‌دانید در حالی که احتیاج شما به هارمونی مرا عصبانی نمی‌کند؟ من فقط احساس می‌کنم که نظری متفاوت به همه این مسائل دارم. اگر آدمی فقط به دنبال هارمونی باشد، بی‌نظمی‌ها را نمی‌بیند. در دنیایی که مملو از هارمونی باشد دیگر هارمونی معنا ندارد.^{۱۵۳}

پس از این بحث یا مناظراتی شبیه آن، برای یکایک مخاطبان، فهمی دیگر از موضوع محقق می‌شود. الکساندر مقصد نهایی نظم در معماری را مواجهه با وجه الهی می‌بیند.^{۱۵۴} به نظر می‌رسد دریچه وجودی که وی به معماری می‌گشاید با فهم درونی نسبت دارد.

در مورد دستاورد راهبرد فهم درونی در معماری باید در نظریه‌های هنجاری^{۱۵۵} مورد توافق و اقتناع جمعی غور کرد. به طور مثال می‌شود با اندیشیدن به گزاره‌ای که ونتوری^{۱۵۶}، معمار نظریه‌پرداز آمریکایی، مطرح می‌کند: «کمتر کسل کننده است»^{۱۵۷}، مضمون را تأیید یا رد کرد. عده قابل توجهی به این سخن باور دارند اما عده‌ای هم هستند که این سخن را قبول نمی‌کنند.

در مثال دیگر در نزد معماران سنتی ایران، می‌توان باور به

آن‌ها است. مثلاً در تشخیص و تراش یک پیکره زیبا برای حجم یک معماری، چه راهبردی دستگیر طراحان است؟ یا در تشخیص یک نمای پرداخت‌شده متواضع و غیر تجملی برای یک خانه چه شگردهایی به کار رفته است؟ آیا ممکن است طراحان در حین طراحی در نگاه تمثیلی به ظاهر انسان‌های متواضع فکر کرده باشند و تلاش کرده باشند با آموختن از آن، تناظری باطنی میان آن دو در ذهن خود و مخاطبان ایجاد کنند؟

در حوزه استادکاران سنتی به مثال «پی رنگ» توجه شود. معماران سنتی با کندن زمین و دیدن رنگ‌های لایه‌های مختلف به این نتیجه می‌رسیدند که تا چه حد لازم است به کندن ادامه دهند و پی بنا را در آنجا مستقر سازند. این موضوع تا حدود زیادی به فصل مشترک میان دانش ضمنی^{۱۴۷} و راهبرد فهم درونی می‌رسد. در بسیاری از موارد، که در مورد استادکاران سنتی مطرح است، نقش فهم درونی پررنگ‌تر می‌شود و فصل مشترک قابل توجهی با موضوع دانش ضمنی دارد.

مثال دیگر می‌تواند کار برخی محققین حوزه معماری باشد که از حوزه زبان‌شناسی استفاده کرده‌اند و معماری را به مثابه زبان دارای کلمات، جملات، و معنا می‌دانند. آن‌ها با استعانت از تمثیل زبان معماری، سعی می‌کنند وجوهی پنهان از معماری را بفهمند و به مخاطبان بیان کنند. در امتداد این نگاه، مورخ و معمار صاحب‌نظر نروژی کریستین نوربرگ-شولتز، برای فهم نیت‌ها در معماری، راهبردی تفسیری-تمثیلی دارد که به معماری به مثابه متن می‌نگرد^{۱۴۸}. این نوع نگاه می‌تواند دریچه‌ای در فهم پنهانی‌ها از جمله نیت‌ها، اهداف و مقاصد معماری بگشاید.

در مثال دیگر به زیرعنوان کتاب معماری و راز جاودانگی^{۱۴۹} توجه شود که نویسنده معماری را «راه بی‌زمان ساختن» بیان کرده است. تلقی از معماری به مثابه «راه» بیانگر تمثیلی از اجزای زندگی بودن آن است.

به طور نمونه، در بیانات سالینگروس، ریاضی‌دان و نظریه‌پرداز معماری معاصر، مراتب مقیاس بر اساس طبیعت در

۱۱۲. سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹ش) شاعر و نویسنده و نقاش ایرانی، به شیوه افلاطونی، پرسش‌های خود را از زبان شاگرد برای استاد مطرح و تلاش می‌کند پاسخ‌های خود را در قالب پاسخ‌های استاد به مخاطب عرضه کند. به این ترتیب یک مونولوگ (گفتگوی با خود) به صورت دیالوگ و برای عموم مطرح می‌شود و مخاطبان پله‌های فهم خود را بر این اساس ارتقا می‌دهند.
۱۱۳. نک: احمدعلی رجایی بخارایی، برگزیده شاهنامه فردوسی؛ پروین اعتصامی، دیوان؛ سهراب سپهری اطلاق آبی به همراه دو نوشته دیگر.
۱۱۴. لغتنامه دهخدا، ذیل: «تمثیل».
۱۱۵. همان‌جا.
۱۱۶. طباطبایی، همان، ص ۲۷۹.
۱۱۷. افلاطون در این تمثیل نور مصنوعی را عامل دیدن سایه‌های اشیا و نور حقیقی خورشید را عامل دیدن حکمت اشیا معرفی می‌کند.
۱۱۸. نک: افلاطون، جمهوری/افلاطون.
۱۱۹. نک: مولوی، مثنوی معنوی.
۱۲۰. جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۷۲۲ق) شاعر حکیم ایرانی.
۱۲۱. نک: همان.
۱۲۲. فریدالدین ابوحامد عطار کدکنی نیشابوری (۵۴۰ق-۶۱۸ق) شاعر و نویسنده و عارف ایرانی.
۱۲۳. نک: عطار، منطق‌الطیر.
۱۲۴. غیث‌الدین عمر خیام نیشابوری (۴۲۷-۵۱۰ق) فیلسوف و شاعر ایرانی.
۱۲۵. نک: خیام، رباعیات.

قناعت را یکی از بیانیه‌های هنجاری معماری دانست که با هیچ منطق عمومیت‌پذیری نمی‌توان حُسن آن را رد کرد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در حوزه‌های متعین، راهبرد تحقیق، خود، به کمک ابزار و واسطه‌های فهم می‌آید، در حالی که در موضوعاتی که به معنا می‌رسند راهبردهای متداول امروزی ممکن است خود حجاب موضوع شوند. فاصله با کارایی مناسب راهبردهای تحقیق در حوزه معنا محققان معاصر را بر آن داشت که به تجربیات گذشتگان رجوع کنند. بر اساس نظر صاحب‌نظران، رجوع دوباره به شهود به منزله رکنی محکم و قابل اتکا برای تحقیق در حوزه‌های معنایی در سراسر دنیا مطرح شده است که، در سیاق شرقی و غربی، در حال بازیابی ریشه‌های اصیل خود است. حوزه معماری نیز از این قاعده مستثنی نیست و نیاز به راهبردی بر مبنای فهم عمیق‌تر برای انکشاف پنهانی‌هایش دارد. راهبردی که بر این مبنا در متن آمد با نام فهم درونی در هم‌نشینی میان شهود و منطق تبیین شد.

مطرح کردن فهم درونی، به واسطه‌های دل و عقل و حس، به مثابه یک راهبرد تحقیق در پنهانی‌های معماری، فتح بایی است بر اینکه لزوم نیاز به رجوع به درون انسان برای فهم به رسمیت شناخته شود. از سوی دیگر، مطرح کردن راهبرد فهم درونی به معنای نفی علم به معنای مدرن آن در وجوه متعین معماری نیست؛

منابع و مأخذ

اشتراس، انسلم و جولیت کرین. مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمین‌های، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
اعتصامی، پروین. دیوان پروین اعتصامی، با مقدمه محمدتقی بهار و خوشنویسی عبدالملکی تویسرکانی، تهران: ساحل، ۱۳۸۴.
افلاطون. جمهوری افلاطون، ترجمه: رضا کاویانی و محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۳.

بلکه تأکید بر رجوع و بازخوانی معرفتی است که از سرمایه‌های جاودان انسان در امر فهمیدن پنهانی‌های معماری است.

در متن سعی شد این شگردها برای راهبرد فهم درونی احصا شوند: مناظره، تمثیل، و استحسان، که هر یک شأن و قلمروی محدود و منحصر به خود را دارند و جای مناسب خود را برای استفاده طلب می‌کنند.

وجه تمایز راهبرد فهم درونی در «اطمینان‌پذیری» کمتر و امکان «خطا‌پذیری» و «مغالطه» در وجه شهودی آن نسبت به راهبردهای موجود معماری در کنار توفیق آن در تنگناهای فهم پنهانی‌ها است که لازم است آداب و قاعده‌های حرکت در آن به طور کامل رعایت شود و همواره محققان از صاحب‌نظران پیش‌کسوت در تشخیص صحت یافته‌ها مدد بگیرند. همچنین در تحکیم و قوت یافته‌ها باید یافته‌های شهودی توسط وجه منطقی رد نشوند.

از دامنه کاربست راهبرد فهم درونی در معماری مثال‌هایی در متن آورده شد و همچنین دستاورد استفاده از آن، افزودن به نظریات و بیانیه‌های هنجاری در حوزه معماری بیان شد. درنهایت قابل بیان است که چنین راهبردی سعی دارد در مسیر تاریک فهم پنهانی‌های معماری چراغی روشن کند و ذهن مخاطبان محقق را که دردمند این مسئله هستند برای یافتن راه حل‌های بین‌الذهانی به مشارکت بطلبد.

اقبال لاهوری، محمد. کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری: شامل مجلدات اسرار و رموز، زبور عجم، جاویدنامه...، تهران: سنایی، ۱۳۸۱.
الکساندر، کریستوفر. معماری و راز جاودانگی، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
ایزوتسو، توشیهیکو. صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه محمدجواد گوهری، تهران: روزنه، ۱۳۸۵.

۱۲۶. شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) فیلسوف ایرانی.
۱۲۷. نک: هانری کرین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق (شهاب‌الدین یحیی سهروردی).
۱۲۸. تمثیل نور به صورت خلاصه اشاره دارد به آنکه موجودات موجودیت خود را از نسبتی که با نور الانوار (وجود) دارند می‌گیرند.
۱۲۹. صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۰۴۵ق) متاله و فیلسوف شیعه ایرانی.
۱۳۰. اسفار اربعه در چهار فصل تنظیم شده و هر فصل آن با یکی از مراحل عملی چهارگانه سفرهای معنوی عرفا برای رسیدن به خدا که به اسفار اربعه مشهور است نام‌گذاری و هماهنگ شده است.
۱۳۱. نک: ملاصدرا، حکمت متعالیه در اسفار اربعه.
۱۳۲. عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی (۴۹۲-۵۲۵ق) حکیم، نویسنده، شاعر، و مفسر قرآن، محدث و فقیه بود.
۱۳۳. نک: عین‌القضاة همدانی، عبدالله بن محمد. نامه‌های عین‌القضاة همدانی.
۱۳۴. نصرالله حکمت، حکمت و هنر در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی و حیرت)، ص ۱۴۱.
۱۳۵. منصوره طاهباز، «زیبایی در معماری»، ص ۸۷.
۱۳۶. همان، ص ۹۳.
۱۳۷. لغتنامه دهخدا، ذیل: «استحسان».
۱۳۸. همان جا.
۱۳۹. مطهری، فطرت، ص ۸۰.
۱۴۰. کلمه لمعه به معنای درخشندگی است و بر چیزهای درخشان و ←

→ موجب جلب نظر اطلاق می‌شود.

۱۴۱. عبدالعظیم کریمی، علم ناآموخته، ص ۵.

142. Grounded Theory

۱۴۳. نک: انسلم اشتراش و جولیت کربن، *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ۱۴۴. نک:

H.E. Huntley, *The Divine Proportion: A Study in Mathematical Beauty*.

۱۴۵. نک:

Michel Spira, "On the Golden Ratio".

146. swot

147. Tacit Knowledge

اولین بار شخصی به نام Michael Polanyi (۱۸۹۱-۱۹۷۶) انگلیسی.

پژشک و محقق مطالعات اجتماعی موضوع دانش ضمنی را مطرح کرد:

«ها بیش از آنچه بگوییم می‌دانیم» (Polanyi, *The Tacit Knowledge*),

4 (p). او آن را در مقابل دانش صریح مطرح کرد: «دانش صریح مستند و اثبات‌شده و قابل پذیرش و استفاده از سوی دیگران است، اما دانش ضمنی در ذهن است و قابلیت بین‌الذهانی شدن دارد. دانش ضمنی در پی تجربه‌ها، مهارت‌ها، باورها و دانایی‌های شخص در اذهان مردم جوامع پدید می‌آید و به‌آسانی تن به نمایش و بیان صریح نمی‌دهد» (Ibid, p. 6).

ویژگی‌های دانش ضمنی چنین هستند: «عملی بودن، وابستگی به زمینه خاص خود، متمرکز بر چگونگی و دشوار برای کدگذاری، دشوار برای کمی شدن، و دشوار برای انتقال به دیگران» (Ibid, p. 7).

حافظانیا، محمدرضا. *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت، ۱۳۹۳.

حرزانی، ابومحمد. *تحف العقول*، ترجمه محمد مهدی سازندگی، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۹.

حسناتی، فاطمه. «ارتباط علم حصولی با علم حضوری»، در *آیین حکمت*، ش ۱۰ (زمستان ۱۳۹۰)، ص ۷-۳۲.

حسنی، سیدحمیدرضا و سیدمحمدتقی مدرسی یزدی. «روش‌شناسی علم آگوستینی»، در *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۹ (زمستان ۱۳۹۰)، ص ۷-۳۹.

حسین‌زاده، محمد. «علم حضوری (ویژگی‌ها، اقسام و گستره)»، در *نشریه معرفت فلسفی*، ش ۱۴ (زمستان ۱۳۸۵)، ص ۱۰۵-۱۴۶.

حکمت، نصرالله. *حکمت و هنر در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی و حیرت)*، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.

حکیم، نگار. «معماری متن‌وار و پیشگامان آن»، در *مجله معمار*، ش ۴۰ (خرداد ۱۳۸۲)، ص ۴-۷.

خندان، علی‌اصغر (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی). *مغالطات*، قم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

خوانساری، محمد. *دوره مختصر منطق صوری*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم، *رباعیات خیام*، با مقدمه فارسی حسین الهی قمشه‌ای، خط و تذهیب مرتضی نیکخواه سخنور، مقابله و تصحیح علی‌اکبر محمدی حسین‌پور، تهران: محمد، ۱۳۸۳.

دورانت، ویل. *لذات فلسفه (پژوهشی در سرنوشت و سرگذشت بشر)*، ترجمه عباس زریاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

راسخی لنگرودی، احمد. «گفتگو بر بام اندیشه (بخش دوم)»، در *روزنامه اطلاعات*، ۱۴ مهر ۱۳۹۴.

رجایی بخارایی، احمدعلی. *برگزیده شاهنامه فردوسی*، به کوشش کتابیون مزداپور، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.

سپهری، سهراب. *اطلاق آبی به همراه دو نوشته دیگر*، تهران: سروش، ۱۳۹۲.

سربخشی، محمد. «نگاهی به شبهات خطاناپذیری علم حضوری و پاسخ آنها»، در *معرفت فلسفی*، ش ۵۰ (زمستان ۱۳۹۴)، ص ۷۵-۱۰۰.

ساروخانی، باقر. *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد دوم، تهران: ...

Alexander, Christopher. *The Nature of Order: An Essay on the Art of Building & the Nature of the Universe*, China, 2004,

accessed at: <https://www.amazon.com/Nature-Order-Phenomenon-Environmental-Structure/dp/0972652914>

- Bolte, Annette & Thomas Goschke. "Intuition in the Context of Object Perception: Intuitive Gestalt Judgments Rest on the Unconscious Activation of Semantic Representation", in *Cognition Journal*, Vol. 108, issue 3 (September 2008), pp. 608-616.
- Dushkes, Laura. *The Architect Says Quotes, Quips, and Words of Wisdom*, New York: Prinston Architectural Press, 2012.
- Fedyk, Mark & Barbara Koslowski. *Intuition versus Reason: Strategies that People Use to Think about Moral Problems*, 2013, accessed at: philpapare.org.
- Feltz, Adam & Michael Bishop. "The Proper Role of Intuitions in Epistemology", in *Beyond Description: Normativity in Naturalized Philosophy*, College Publication, 2010, accessed at: <http://philpapers.org/rec/FELTP>
- Hales, Steven D. "Intuition, Revelation and Relativism", in *Iternational Journal of Philosophical Studies*, vol. 12(3) (2004), pp. 271-295.
- Harteis, Christian & Stephen Billett. "Intuitive Expertise: Theories and Empirical Evidence", in *Educational Reaearch Review Journal*, Griffith University, 2013, accessed at: <http://hdi.handle.net/10072/53125>
- Hodgkinson, Gerard P. & Janice Langan-Fax & Sadler Smith Eugene. "Intuition: A Fundamental Bridging Construct in the Behavioural Science", in *British Journal of Psychology*, 99(2008), pp. 1-27.
- Horvath, Joachim & Alex Wiegmann. "Intuitive Expertise and Intuitions About Knowledge", in *Forthcoming in Philosophical Studies*, 173(10) (2016), pp. 2701-2726.
- Huntley, H.E. *The Divine Proportion: A Study in Mathematical Beauty*, Dover Publications, June 1, 1970.
- Khatri, Naresh & H.Alvin NG. "The Role of Intuition in Strategic Decision Making", in *Human Relations Journal*, {0018-7276(2000)53:1}, Vol. 53(1) (2000), pp. 57-86:010551, copyright2000, the tavisstock institute, SAGE Publication, London, thousands oaks CA, New Delhi.
- Lchikawa, Lonathan. *Intuition in Contemporary Philosophy*, Cambridge University Press, published september 2014.
- Nasr, Seyyed Hossein. *The Essential*, edited by William Chittick, foreword by Huston Smith, world Wisdom Inc., 2007.
- Norberg- Schulz, Christian. *Intention in Architecture*, the MIT press, 1966.
- Omstedt, Anders. "Connecting Analytical Thinking and Intuition and the Nights abound with Inspiration", in *Springer*, (2016), ISBN 978-3-319-27533-8, ISBN 978-3-319-27534-5 (eBook), accessed at: <http://www.springer.com/series/8897>
- Peng, Mike W & Sunny Li Sun & Brain Pinkham & Hao Chen. "The Instution-Based View as a Third Leg for a Strategy Tripod", *Academy of Management Perspectives Journal*, (2009), pp. 63-81.
- Ping Li, Peter. *Toward the Geocentric Framework of Intuition*, the Yin- Yang balancing between the eastern and Western perspectives on intuition, DOI: 10.4337/9781782545996.00010, Chapter January 2014, Available from: Peter Ping Li Retrieved on: 09 November 2016.
- Polanyi, Micheal. *The Tacit Knowledge*, with a new foreword by Amartya Sen, The university of chicago press Chicago and London, 2009.
- Rammi, Asta. *Intuition Unleashed*, DOCTORAL DISSERTATIONS, Aalto University publication series, 29/2015, School of Arts, Design and Architecture, Department of Media, Aalto ARTS Books, ISSN 1799-4942 (pdf), Unigrafia, Helsinki, 2015.
- Symons, John. "Intuition and Philosophical Methodology", in *Axiomathes*, 18(1) (March 2007), pp. 67-89.
- Spira, Michel. "On the Golden Ratio", 12th international congress on Mathematical Education, Korea, 8-15 July 2012.
- Topolinski, Sascha & Fritz Strack. "Where there is a Will- there Is no Intuition.the Unintentional Basis of Semantic Coherence Judgments", in *Journal of Memory and Language*, Vol. 58, issue 4 (may 2008), pp. 1032-1048.
- Uchida, Atsumasa. "Research: Intuition and Logic", in *Journal of Orthopaedic Science*, 10(5) (Sep 2005), pp. 439-440.
- Zander, Thea & Micheal Ollinger & Christen G. Volz. "Intuition and Insight: Two Processes That Build on Each Other or Fundamaentally Differ?", in *Hypothesis and Theory Journal*, published:13 september 2016.
۱۴۸. نک:
C. Norberg- Schulz, *Intention in Architecture*, ۱۴۹. نک: کریستوفر الکساندر، معماری و راز جاودانگی.
۱۵۰. نک: نیکوس ای. سالینگروس، یک نظریه معماری.
151. Christopher Wolfgang Alexander
152. Peter Eisenman
۱۵۳. نگار حکیم، «معماری متن وار و پیشگامان آن»، ص ۴-۷.
۱۵۴. نک:
C. Alexander, *The Nature of Order: An Essay on the Art of Building & the Nature of the Universe*, Book 4.
۱۵۵. در نظریات هنجاری محقق در قالب گزاره‌ای کوتاه معنای درکشده را انتقال می‌دهد. اگر اکثر مخاطبین قانع شوند، آن بیابنه به بدنه خرد افزوده می‌گردد و اگر مخاطبان نپذیرند، رنگ می‌بازد. رد یا پذیرش بیابنه هنجاری به زمانه نیز بستگی دارد. ممکن است چیزی که در دوران معاصر رد یا قبول می‌شود، در آینده سرنوشت متفاوتی داشته باشد.
156. Robert Charles venturi, Jr (1925-).
۱۵۷. وقتی میس وندروهه (۱۸۸۶- Less is more» بیان کرد (۱۹۶۹) (Dushkes, *The Architect Says Quotes, Quips, and Words of Wisdom*), p. 32-33. بسیاری از مخاطبان بی‌چون و چرا پذیرفتند. شاید آن پذیرش سریع بر اساس روح زمانه باشد؛ اما رابرت و تنوری حدود پنجاه سال تلاش کرد تا همان مخاطبان «Less is bore» را نیز بپذیرند.